خاطره ای از نوروز سی سال پیش شیراز

صهبای یغمائی، حسن

با آنکه در آنزمان(سی سال پیش)نه جمعیت ایران باندازه جمعیت امروز بود و نه‏ اتومبیل این قدر فراوان ولی چون بهمین نسبت مسافرخانه و هتل هم در آن اوان محدود و معدود بود-چند روزه اول هر سال بعلت ورود تعداد زیادی مسافر بشیراز مضیقه جا و مکان و احیانا مواد غذائی و غیره بروز و ظهور میکرد و حوادثی را موجب میشد که این خاطره‏ شرح یکی از حوادث نسبه جالب ایام نوروز سال 1328 خورشیدی شیراز است باری بخاطر می‏آورم که همه ساله از یکی دو ماه بعید نوروز مانده مسئله رزو جا در هتل سعدی که یگانه‏ هتل آبرومند شیراز بود جزء مشغولیات و مسائل روز شیرازیها قرار می‏گرفت و گرفتاری رئیس‏ شهربانی از همه بیشتر بود زیرا افراد صاحب مقامی که تصمیم بمسافرت شیراز در ایام نوروز می‏گرفتند از رئیس شهربانی می‏خواستند که اطاق برایشان رزرو کند و چون جواب مثبت دادن‏ بتمام تقاضاها بعلت محدود بودن اطاق هتل سعدی امکان نداشت رئیس شهربانی دچار محظور میشد و چند نفری از متقاضیان سرشان بی‏کلاه باقی می‏ماند و بارها هم اتفاق افتاده بود که با سفارش قبلی رزرو شدن اطاق معذلک مسافری که زودتر بشیراز رسیده اطاق را اشغال‏ کرده و مسافر مربوطه را بدون جا گذاشته بود و کشمکشی بروز میکرد که حتی کار بشکایت و دعوا و نزاع هم می‏کشید و این جریانات را همه میدانستند لذا مرحوم نوری اسفندیاری‏ وزیر امور خارجه وقت ده روز قبل از عید آنسال به سرتیپ قوامی رئیس شهربانی شیراز تلگراف می‏کند که اطاقی در هتل سعدی برایش رزرو نموده شماره آنرا تلگرافی اطلاع بدهند که روز اول فروردین پس از خاتمه مراسم سلام رسمی دربار بشیراز حرکت نمایند تیمسار قوامی هم برای محکم‏کاری سرهنگ آریانی رئیس آگاهی را مأمور میکند و سرهنگ آریانی‏ اطاق شماره 36 را رزرو نموده کلید آنرا از آقای سعادت مدیر هتل سعدی میگیرد و همانروز جواب تلگرافی بوزیر خارجه بامضای رئیس شهربانی مخابره میوشد که اطاق شماره فلان در هتل سعدی رزرو شده و کلیدش هم در آگاهی است تشریف‏فرما شوند.

اتفاقا در روز اول نوروز آنسال والا حضرت اشرف پهلوی هم قرار بود بشیراز تشریف‏ بیاورند و باغ خلیلی برای توقف والا حضرت و هفت هشت نفر همراهان ایشان در نظر گرفته شده‏ بود.تصادفا در آنسال از چند ماه قبل از عید استاندار فارس بطهران احضار شده و کفالت‏ استانداری بعهده مرحوم سرابندی رئیس کل دادگستری فارس گذارده شده بود مراسم سلام‏ رسمی روز عید را هم مرحوم سرابندی در سالون استانداری برگذار کردند و پس از پایان‏ مراسم به حاضرین اطلاع دادند که برای انجام مراسم استقبال از والا حضرت بفرودگاه‏ بروند لذا جماعتی که با لباس‏های رسمی در سلام شرکت داشتند مستقیما از استانداری‏ به فرودگاه رفتند-و طولی نکشید که طیاره‏ای در افق ظاهر شد و پس از لحظاتی بزمین‏ نشست و مأمورین فرودگاه آنرا بتصور این که حامل والا حضرت است بجلو صف مستقبلین‏ هدایت کردند در یک طرف صف سرلشکر معینی فرمانده لشکر و جمعی از امراء و افسران‏ ارشد لشکر فارس ایستاده بودند و در طرف مقابل مرحوم سرابندی و سایر مستقبلین خدمه‏ فرودگاه پله‏کان را گذاشتند و مسافرین یکی بعد از دیگری پائین آمدند و معلوم شد طیاره‏ حامل والا حضرت طیاره بعدی است و این طیاره مسافری اشتباها بجلو صف مستقبلین هدایت‏ شده است اما این اشتباه مأمورین فرودگاه به سرلشکر معینی خیلی گران آمد بطوریکه با صدای‏ بلند به مأمورین پرخاش و تندی کرد و مسافرین از همه جا بی‏خبر طیاره هم که یکی از آنها مرحوم نوری اسفندیاری وزیر خارجه بود یکه خوردند چون بجای خیر مقدم مواجه با جنجال‏ آنچنانی شدند.

پیدا بود که بوزیر خارجه هم ابتدای ورود مواجهه با چنین پیش‏آمدی گران آمده و او را مکدر ساخته و بهمین جهت سرش را پائین انداخت و با هیچیک از مستقبلین(که شاید بعضا را هم میشناخت)خوش و بشی نکرد و بسرعت دور شد و بشهر رفت که در اطاق‏ رزرو شده استراحت کند بی‏خبر از آنکه آقای ملک مدنی وکیل مجلس با خانواده خود شب قبل‏ به هتل سعدی آمده و چون جا باو نداده‏اند خودش اطاقها را یکی‏یکی بازدید کرده و در اطاق‏ 36 رفته است و با آقای سعادت مدیر هتل هم یک‏ودو کرده است ولی آقای سعادت غفلت‏ کرده که مراتب را بشهربانی خبر بدهد که اطاق وزیر خارجه اشغال شده است-تا بلکه فکری‏ بکنند باری وزیر خارجه با عصبانیتی که از واقعه فرودگاه داشته به هتل میرسد و یک سر باطاق 36 میرود و چون زن و بچه را آنجا می‏بیند و حرفهای سعادت مدیر هتل را که بدون رضایت‏ او اطاق اشغال شده باور نمیکند و از همانجا به شهربانی تلفون می‏کند و رئیس آگاهی را احضار می‏نماید.رئیس آگاهی به هتل میرود و از جریان مطلع میشود و بدستور زبانی وزیر خارجه آقای سعادت مدیر هتل را بازداشت می‏کند-مدیر هتل را دو نفر پاسبان بزندان‏ می‏برند و در شلوغی ایام عید-هتل بدون سرپرست می‏ماند-خانواده مدیر هتل بدست و پای می‏افتند و فرزندش را که ظاهرا دانش‏آموز هم بود مأمور می‏کنند که برود دادستان‏ را هرجا هست پیدا کند و استخلاص پدرش را خواستار شود.

نگارنده که دادستان شیراز بودم و از تمام این جریانات بی‏اطلاع جزء مستقبلین‏ والا حضرت و تازه بباغ خلیلی رسیده و در یک صف طولانی در یکی از خیابانهای باغ زیبای‏ خلیلی ایستاده و مشغول تماشای گلها بودیم که یکی از خدمتگذاران باغ نزدیک آمد و در گوشی به من گفت با شما در تلفون‏خانه باغ کار دارند.

ناچار از صف خارج شده باطاق تلفن‏خانه رفتم در آنجا جوانی را دیدم که گفت من پسر سعادت مدیر هتل سعدی هستم و پدرم را در این شلوغی شب عید از هتل بدستور وزیر خارجه‏ بازداشت کرده‏اند و اگر در زندان بماند بکلی وضع هتل و مسافرین بهم خواهد خورد.مسئله‏ جالب بود بازداشت شخصی بدستور وزیر خارجه باورکردنی نبود لذا بوسیله تلفون با زندان‏ تماس گرفتم و پرسیدم،معلوم شد مدیر هتل با یادداشتی بامضای سرهنگ آریانی تا دستور ثانوی بازداشت شده و هیچ ذکری هم از اتهام او نشده لذا بخود رئیس زندان گفتم که‏ فوری با رئیس آگاهی تلفونی تماس بگیرد و از قول من باو بگوید که پرونده سعادت را فوری‏ خودش بباغ خلیلی بیاورد.

طولی نکشید که رئیس آگاهی آمد و جریان را گفت که سعادت هیچ تقصیری نداشته‏ و وزیر خارجه هم روی ناراحتی و عصبانیت دستوری داده و آقای ملک مدنی هم با آنکه‏ فهمیده که اطاق برای وزیر خارجه رزرو شده از روی لا علاجی اطاق را اشغال کرده است‏ بالاخره دیدیم ادامه بازداشت مدیر هتل بهیچ وجه مجوزی ندارد لذا دستور آزادی او بوسیله تلفون بزندان داده شد و رئیس آگاهی هم مأمور شد که برود وزیر خارجه را بباغ‏ خلیلی بیاورد که در همان باغ خلیلی که اطاقهای متعدد داشت اقامت نمایند و بهمین‏ ترتیب عمل شد و مسئله بخوشی خاتمه پذیرفت.

بقیه از صفحهء 49

نمیدانستیم در این مدت چه وقایعی رخ داده پس از رسیدن قاصد از تهران و دریافت نامه‏ها معلوم شد آتش جنگ بین المللی اول بایران هم سرایت کرده و با اینکه دولت بیطرفی کامل‏ خود را حفظ کرده و رسما اعلان بی‏طرفی داده متاسفانه قشون روس بی‏طرفی ایران را نقض‏ و سیل‏آسا بایران سرازیر شده و اغلب شهرهای شمالی ایران را اشغال و حتی بقزوین رسیده‏ بودند.